

فصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره پانزدهم، زمستان ۱۳۸۸: ۱۴۵-۱۵۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۰۴/۲۲

جلوه‌ها و کارکردهای نمود فعل در زبان فارسی

مریم مجیدی*

چکیده

نمود از ویژگی‌های ساختاری و معناشناختی فعل است که در بین دستور زبان‌دانان ایرانی، نخستین بار در بحث ویژگی‌های فعل در زبان فارسی باستان، مورد توجه پرویز ناتل خانلری قرار گرفته است. پس از آن این میحث به دستور زبان فارسی معیار نیز راه یافت و در سال‌های اخیر در مقاله‌ها و نیز کتاب‌های درسی دستور زبان فارسی جنبه‌هایی از آن مطرح شد. با این همه در منابع یادشده تمامی جلوه‌ها و کارکردهای این مقوله چنان که باید تبیین نشده و در مواردی نیز با عناوین دیگری مورد بحث قرار گرفته است. تجربه نویسنده در تدریس دستور زبان نشان می‌دهد دانشجویان زبان و ادبیات فارسی یا تمایزی بین نمود و مقوله‌های زمان و وجه فعل قایل نیستند و یا به درستی جنبه‌ها و کارکردهای نمود فعل را در نمی‌یابند. این نوشته کوششی در تبیین جنبه‌ها و مرزهای مقوله دستوری نمود و انواع گوناگون آن در زبان فارسی معیار است.

واژه‌های کلیدی: نمود فعل، نمود واژگانی، فعل لحظه‌ای، فعل تداومی، فعل لحظه‌ای - تداومی، نمود صرفی، نمود نحوی، فعل ماضی ملترم، فعل مضارع ملترم.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

Maryamemajidi@yahoo.com

مقدمه

"نمود" مقوله‌ای معناشناختی (Semantic) در نگرش به ساختار زمانی فعل است. این تعریف که از نسخه انگلیسی ویکی پدیا (ذیل Grammatical aspect) نقل شده، جدیدترین رویکرد به مبحث نمود را نشان می‌دهد. در ادامه این مبحث اشاره می‌شود که نمود از ویژگی‌های بارز ساختمان زبان‌های هند و اروپایی است که امروزه در میان افراد این خانواده زبانی، فقط در دو زبان اسلاوی و یونانی متمایز است و در میان سایر اعضای این خانواده زبانی، مفهوم نمود در تقابل با مفهوم زمان قرار گرفته است.

در حقیقت مبحث نمود، زمان دستوری را از زمان غیر دستوری متمایز می‌کند. این تعبیر که در زبان‌شناسی امروزی با عنوان زمان مطلق و زمان نسبی از آن یاد می‌شود، نشان می‌دهد که گاه زمان دستوری فعل با زمان انجام فعل منطبق نیست (ماهوتیان، ۱۳۷۸: ۲۲۶).

اهمیت مبحث نمود در زبان‌شناسی تطبیقی آشکارتر است، زیرا در هر خانواده زبانی، مبحث نمود و زمان فعل وضعیت کاملاً متفاوتی دارد؛ از جمله در خانواده زبانی چینی - تبتی، هیچ نشانی از مقوله زمان در صرف فعل نیست و در عوض مفاهیم زمانی در این خانواده زبانی به مدد نمود بیان می‌شود (Wikipedia/Grammatical Aspect).

در سال‌های اخیر مقوله نمود با ویژگی‌های فعل در زبان فارسی نیز تطبیق داده شده است و مباحثی چون فعل‌های لحظه‌ای، فعل‌های تداومی و فعل‌های لحظه‌ای - تداومی از این رهگذر در متون دستور زبان فارسی و مقاله‌های پژوهشی مطرح شده است؛ اما نکته قابل توجه این است که در هر گروه از منابع فقط به جنبه‌ای از جنبه‌های نمود پرداخته شده و کلیت آن به صورت یکجا طبقه‌بندی و تشریح نشده است.

نگارش این مقاله کوششی در تفکیک مقوله‌های نمود واژگانی، نمود فعل مرکب و نمود دستوری و تعیین حد و مرز و تمایزات ساختاری و معنایی هر کدام است.

۱- تعریف نمود فعل

نمود، مجموعه‌ای از نگرش‌های گوناگون به ظرفیت درونی فعل در انتقال مفهوم زمان است (Comrie, 1980, 3). این ویژگی فعل، بخشی از نظریه زبان‌شناسی همگانی است و به زبان خاصی اختصاص ندارد، به این معنا که اگر در نظر بگیریم

کارکرد فعل، نشان دادن انجام کاری در زمان مشخص است، ساخت‌های صرفی گوناگون فعل و نیز فعل‌های گوناگون هر زبان، هر کدام ظرفیتی متفاوت در انتقال مفهوم زمان دارند. به بیان ساده‌تر، هر فعل، صرف‌نظر از زمان دستوری که در آن صرف شده، ظرفیت ویژه‌ای در اشغال طیفی از زمان دارد.

۲- نمود واژگانی

نمود واژگانی، به پذیرش معنایی هر فعل برای روی دادن در نقطه یا طیفی از زمان دلالت دارد و مباحثی چون لحظه‌ای بودن، تداومی بودن و یا لحظه‌ای - تداومی بودن هر واژه فعل را در بر می‌گیرد.

مباحث این مقوله نخستین بار در میان فارسی‌زبانان در ۱۳۶۳ مورد توجه سیمین دخت جهان پناه تهرانی قرار گرفت و سپس به آثار دستور زبان فارسی ۲ انوری-احمدی گیوی و نیز دستور زبان فارسی ۱ وحیدیان کامیار-عمرانی راه یافت، اما در هیچ‌کدام از این آثار به مقوله نمود واژگانی و ربط این مباحث با مقوله نمود فعل، اشاره‌ای نشده است.

۲-۱ - فعل لحظه‌ای

لحظه‌ای بودن نمودی واژگانی از هر فعلی است که در یک لحظه اتفاق می‌افتد و به پایان می‌رسد: فعل‌هایی چون ترکید، افتاد، شکست، ریخت و نظایر آن‌ها از این قبیلند. این نمود از فعل در صرف زمان ماضی مستمر و یا مضارع مستمر آشکار می‌شود و لحظه پیش از شروع فعل را نشان می‌دهد
فعل لحظه‌ای: لوله آب داشت می‌ترکید؛ یعنی هنوز نترکیده بود و شاید هرگز هم نترکید.

فعل تداومی: احمد داشت کتاب می‌خواند؛ یعنی مقداری را خوانده و همچنان مشغول خواندن بود.

۲-۲ - فعل تداومی

تداومی بودن نمودی واژگانی از هر فعلی است که انجام آن در طیفی از زمان صورت می‌گیرد. فعل‌هایی چون: خواند، گفت، دید، کشید، بافت و نظایر آن از این قبیلند. در مقایسه با آن چه در ۱-۲ آمد، این گروه از فعل‌ها در ساخت ماضی مستمر و یا مضارع

مستمر از مدتی پیش شروع شده اند و جریان دارند:
لیلی داشت نقاشی می کشید، یعنی از مدتی پیش از گزارش جمله کارش را شروع کرده بود و تا زمان گزارش به کارش ادامه می داد.
این دو ویژگی از فعل یعنی لحظه‌ای بودن و تداومی بودن با عنوان "جنبه ای از فعل" در دستور زبان ۲ (احمدی گیوی- انوری، ۱۳۸۳: ۷۵) و در دستور زبان ۱ (وحیدیان کامیار - عمرانی، ۱۳۸۶: ۴۰) بدون هیچ اشاره‌ای به مفهوم نمود مطرح شده است.

۲-۳- فعل لحظه‌ای - تداومی

لحظه‌ای-تداومی بودن هم نمودی واژگانی از هر فعلی است که در یک لحظه اتفاق می افتد ولی نتیجه آن زمانی بعد ادامه می یابد. فعل‌هایی از مصدرهای: ایستادن، نشستن، خوابیدن، آمدن، ماندن (در معنی اقامت کردن) از این قبیلند. این گروه از فعل‌ها در ساخت ماضی مستمر و یا مضارع مستمر در لحظه گزارش هنوز اتفاق نیفتاده اند ولی در صورت وقوع، وضعیت پایدار را ایجاد می کنند:
احمد داشت می آمد مدتی پیش ما بماند، یعنی هنوز نیامده بود و هنوز نمانده بود ولی اگر می آمد تا مدتی پیش ما می ماند.
این ویژگی از فعل نیز بدون اشاره‌ای به مقوله نمود، در دستور زبان ۱ (وحیدیان کامیار، عمرانی، همان) مطرح شده است.

۳- نمود فعل نمودی

این گونه از نمود فعل در تطبیق با ساختار زبان فارسی، نخستین بار در ۱۳۷۵ در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان "پژوهشی در فعل‌های نمودی فارسی" مورد توجه زهرا ابوالحسنی چیمه قرار گرفته است. در مقاله‌ای از او می خوانیم:
"در زبان فارسی تعدادی فعل وجود دارد که کاربرد آن‌ها در جملات و یا ساختارهای خاص، باعث عملکردی نمودی در آن‌ها می شود، به گونه‌ای که وجود آن‌ها به طرح زمانی موقعیتی اشاره می کند که در متمم آن‌ها وجود دارد. این فعل‌ها، که فعل‌های نمودی^۱ خوانده می شوند و به نقل از خمیجانی (Khomeijani, 1990) در زبان

1 . aspectual verbs

انگلیسی توسط فرید شناخته شده‌اند، از نظر نحوی نیز رفتاری ویژه از خود نشان می‌دهند، بدین معنا که ساخت متمم این فعل‌ها را «اسم ذات»، «اسم مشتق» و یا «عبارت مصدری» تشکیل می‌دهد". در سراسر مطالب این اثر، مراد از متمم، جزء پیشین فعل مرکب است (ابوالحسنی چیمه ۱۳۸۳: ۳).

در تقسیم‌بندی ابوالحسنی چیمه، انواع فعل‌های نمودی به فعل‌های آغازی، فعل‌های پایانی و فعل‌های استمراری تقسیم می‌شود (همان جا).

مقوله فعل‌های نمودی در زبان فارسی به تفکیک در اثری به نام Persian که به "دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی" اختصاص دارد و با همین عنوان نیز به زبان فارسی ترجمه شده، مورد بررسی قرار گرفته است. شهرزاد ماهوتیان در این اثر انواع نمودهای موجود در زبان فارسی را با عنوان‌های: نمود تام، نمود استمراری، نمود عادی، نمود مستمر، نمود آغازی، نمود پایانی، نمود مکرر، نمود منقطع، نمود لحظه‌ای و نمود تداومی، مطرح کرده است؛ ولی از آن جا که این اثر زیر نظر Bernard Camrie تألیف شده و هدف از آن تمرکز بر مطالعات تطبیقی در دستور ۶۰ زبان رایج دنیا بوده (همان، ۲)، در مقوله‌های آن فقط به مباحث معناشناختی توجه شده است. در ادامه این بحث، انواع این نوع نمود از دیدگاه ساختاری مورد بررسی قرار می‌گیرد (ماهوتیان، ۱۳۷۸: ۲۲۷-۲۳۱).

۱-۳- نمود فعل نمودی مرکب

این گونه از نمود در ساخت‌های فعل مرکب پدیدار می‌شود و مقوله‌های نمود فعل آغازی، نمود فعل پایانی و نمود استمراری را در بر می‌گیرد. این گروه از فعل‌های نمودی برای رساندن معنی به متممی (جزء پیشینی) نیاز دارند که اسم، اسم مصدر یا مصدر است.

۱-۱-۳- نمود فعل مرکب آغازی

در جمله‌های:

احمد مطالعه را آغاز کرد. / احمد پژوهش را آغاز کرد. / احمد تحقیق کردن را آغاز کرد.

فعل مرکب آغاز کرد، نمودی آغازی دارد و در حقیقت، عملی که در هر کدام از جمله‌ها صورت گرفته به ترتیب: مطالعه / پژوهش / و تحقیق کردن است و نه آغاز

کردن است. فعل مرکب آغاز کرد، فقط نمود شروع عمل یا آغاز را به جمله‌های بالا افزوده است.

این مبحث همان‌گونه که در اثر ابوالحسنی چیمه (همان، ۱۳۸۳: ۵) به آن اشاره شده است، با مقوله‌ای که ناتل خانلری با عنوان فعل‌های آغازی بیان می‌کند، مطابقت دارد با این تمایز که با نگاهی دقیق‌تر در می‌یابیم در حوزه معناساختی، این فعل‌ها نمود انجام عمل دیگری هستند که در متمم آن فعل‌ها به آن اشاره می‌شود (ناتل خانلری، ۱۳۵۱: ۴۶۸).

از دیگر مصدرهایی که در ساخت‌های مرکب خود نمود آغازی می‌سازند، می‌توان به آمدن، افتادن، ایستادن، بنا کردن گذاشتن و نشستن اشاره کرد:

فعل مرکب با متمم مصدری	فعل مرکب با متمم اسم مصدری	فعل مرکب با متمم اسمی	مصدر	شماره
به حرف زدن آمد، به وزیدن آمد	به گریه آمد/گریه اش آمد، به خنده آمد/ خنده اش آمد	قوام آمدن، به جوش آمد، به حرف آمد، مقرر آمد، به زبان آمد	آمدن	۱
به نق زدن افتاد، به کار گردن افتاد، به چرخیدن افتاد	به خنده افتاد، به زاری افتاد، به گریه افتاد، به چرخش افتاد، به روغن سوزی افتاد	به التماس افتاد، به شک افتاد، به راه افتاد	افتادن	۲
به نگاه کردن ایستاد/ وایساد به نگاه کردن	به پایداری ایستاد	به تماشا ایستاد / وایساد به تماشا	ایستادن	۳
بنا کرد به فحش دادن، بنا کرد به داد زدن بنا کرد به حرف زدن	بنا کرد به خنده، بنا کرد به گریه	بنا کرد به شکایت، بنا کرد به داد و فریاد	بنا کردن	۴
گذاشت به در رفتن، گذاشت به طفره رفتن	بنای ناسازگاری گذاشت، بنای دوستی گذاشت	گذاشت به فرار، گذاشت به شکایت	گذاشتن	۵
سر درس خواندن نشست	به زاری نشست، سر زندگی/زندگیش نشست	به انتظار نشست، به ثمر نشست، به مدارا نشست	نشستن	۶

۲-۱-۳- نمود فعل مرکب پایانی

فعل‌های پایانی، به تعبیر ابوالحسنی چیمه با همان رفتار نحوی فعل‌های آغازی و نیز فعل‌های نمودی، بر پایان یافتن موقعیت مشخص شده در متمم خود دلالت می‌کنند

(۱۳۸۳: ۶-۷). این فعل‌ها بر پایان یافتن موقعیتی که در متمم این فعل‌ها به آن اشاره می‌شود، دلالت دارند؛ اما این پایان یافتن، مثل نمود کامل در فعل ماضی ساده، بر پایان حقیقی موقعیت دلالت نمی‌کند، بلکه ممکن است در مواردی، مثل متوقف کردن یا ترک کردن، پایانی ساختگی برای این موقعیت پدید آید.

متداول‌ترین مصدرهای مرکب با نمود پایانی عبارت از: کامل کردن، پایان دادن، به پایان رساندن، تمام کردن، خاتمه دادن، کنار گذاشتن، متوقف کردن، به اتمام رساندن، رها کردن، ترک کردن، به انجام رساندن، معلق گذاشتن می‌باشد.

در فعل‌های مرکب پایانی نیز متمم اسم، اسم مصدر و یا مصدر است:

احمد دعوا را / به دعوا پایان داد.

احمد سرزنش را / به سرزنش پایان داد.

احمد ملامت کردن را / به ملامت کردن پایان داد.

۳-۱-۳- نمود فعل مرکب استمراری

این گروه از فعل‌های نمودی مرکب، بر استمرار موقعیت متمم اشاره می‌کنند و بیانگر جریان داشتن و یا تکرار شدن عمل متمم فعل مرکب هستند. مصدرهای ادامه دادن، تکرار کردن و از سر گرفتن از این قبیلند:

احمد کار را ادامه داد. احمد نگارش را ادامه داد. احمد درس خواندن را ادامه داد.

۳-۲- نمود فعل نمودی جمله مرکب

در مواردی که عنوان شد، نمود فعل، یا بخشی از هویت معنایی واژه فعل بود و یا معنایی که به واسطه فعلی مرکب به نمودی برای فعل تعبیر می‌شد.

گونه‌ای دیگر از نمود آن است که جمله‌ای برای جمله دیگر، نمود واقع شود. این گونه جمله‌ها نیز نمودهای فعل آغازی را نمایان می‌سازند. در این جمله‌ها فعلی از مصدرهای درآمدن، گذاشتن گرفتن و به کار می‌رود که نمود آغاز عمل جمله وابسته را در بردارد:

آمدن: درآمد هر چه از دهنش بیرون آمد به راننده گفت.

گذاشتن: تا پاسبان را دید گذاشت به فرار.

گرفتن: بگیر بنشین/بگیر بخواب/گرفتند خوابیدند.

۴- نمود صرفی

نمود صرفی آن است که ساخت صرفی ویژه‌ای در زبان، مفهوم پذیرش زمان،

استمرار و امتداد پذیری و عدم قطعیت را در وقوع فعلی بنماید. مهدی مشکوه الدینی نمود صرفی را با عنوان کلی «نمود»، در دستور زبان فارسی امروز یا زبان فارسی معیار وارد کرده است (۱۳۷۹: ۸۷ - ۸۹). مشکوه الدینی نمود را چنین تعریف می‌کند:

فعل مشخصه‌های نحوی ویژه ای را داراست. یکی از مشخصه‌های آن، مربوط به چگونگی به انجام رسیدن فعل از لحاظ وقوع فعل ساده، پیشرفت یا استمرار و یا پایان یافتن آن است. به مشخصه‌های یاد شده نمود گفته می‌شود. بنا براین سه مشخصه نمود ساده، استمراری و کامل وجود دارد. جمله‌های نمونه زیر مشخصه‌های یاد شده را داراست:

احمد به مدرسه رفت. (رفت: ساده)

احمد هر روز به مدرسه می‌رفت. (می‌رفت: استمراری)

هنگامی که احمد به مدرسه می‌رفت دوستش را دید. (می‌رفت: استمراری)

احمد داشت به مدرسه می‌رفت. (داشت می‌رفت: استمراری)

احمد به مدرسه رفته است. (رفته است: کامل)

احمد به مدرسه رفته بود. (رفته بود: کامل)

آنچه در بیان مشکوه الدینی می‌خوانیم، هیچ تفاوتی با مقوله وجه فعل ندارد. در تعریف او آشکار نمی‌شود که چرا نمود استمراری و ساده و کامل داریم، ولی نمود التزامی نداریم و این که چه تفاوتی میان وجه فعل و نمود فعل وجود دارد.

در دستور زبان فارسی خطیب رهبر، هیچ اشاره‌ای به مفهوم «نمود» نشده است؛ ولی در مقوله‌ای با همان مضمون، تحت عنوان «فعل‌های دو گانه» چنین می‌خوانیم:

در زبانهای باستانی از پی بند ویژه فعل، مفهوم توانایی و امکان و احتمال و آرزو و میل و الزام و نزدیکی وقوع فعل نیز دریافت می‌شد، ولی در زبان فارسی این مفهوم‌ها را با به کار بردن فعل‌هایی پیش از فعل اصلی یا مصدر مرخم یا مصدر آن بیان می‌کنند. مهم‌ترین فعل‌های این گروه عبارت است از: بایستن، توانستن، خواستن، شایستن، یارستن، باشیدن، بودن (خطیب رهبر، ۱۳۸۱: ۲۲۹).

در توضیحات خطیب رهبر نیز تمایزی بین مقوله تاریخی فعل‌های مصدری، فعل‌های بی‌نهاد و فعل‌های بی‌شناسه و نمود در نظر گرفته نشده است. چنان که فعل‌های

نمی‌بایست گفت، نخواهد شد، نیارست رفت و... به هیچ نمود خاصی دلالت ندارند. در تبیین مبحث نمود صرفی در دستور زبان فارسی ۱ و حیدیان کامیار به توضیح کوتاه زیر، تحت عنوان کلی نمود، بسنده شده است:

نحوه انجام گرفتن فعل از نظر شروع و پایان و استمرار را نمود گویند. فعل در فارسی فقط نمود استمراری دارد. البته این نمود در فارسی گفتاری به کار می‌رود اما در فارسی نوشتاری نیز کمابیش کاربرد دارد و دارای سه ساخت است:

ماضی مستمر ۲. ماضی مستمر نقلی ۳. مضارع مستمر (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۵۵).

نخستین بار ناتل خانلری در تاریخ زبان فارسی مقوله نمود را در مبحث ساختمان فعل در زبان فارسی باستان بیان کرده است. در این اثر می‌خوانیم:

... ساختمان فعل شامل یک مقوله دیگر نیز بوده است و آن که «نمود» خوانده می‌شود بیان چگونگی وقوع فعل یا وجود حالتی است، بر حسب آن که آغاز فعل در نظر باشد یا جریان و دوام آن، یا پایان قطعی آن. برای مثال در فارسی امروز می‌توان دو شیوه بیان فعل را در زمانهای اکنون و گذشته در نظر آورد:

اکنون: می‌روم - دارم می‌روم
گذشته: می‌رفتم - داشتم می‌رفتم.

این مقوله که به کلی مستقل از مقوله زمان است، خود دو ساخت متفاوت در صرف فعل پدید می‌آورد: تام، غیر تام (ناتل خانلری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۹۰).

متأسفانه استاد ناتل خانلری نه توضیحی درباره ساز و کار نمود در زبان فارسی باستان افزوده‌اند و نه معنی فعل تام و غیر تام را بیان کرده‌اند. یدیهی است که روایت متأخران نیز به گفتار مجمل ایشان محدود مانده است.

۴-۱ - نمود صرفی مستمر

به نظر می‌رسد نمود صرفی مقوله‌ای است که وجود آن در ساخت صرفی فعل، فعل را فراتر از مفاهیمی که با ساخت زمانی آن به ذهن متبادر می‌شود، از هویت معنایی جدیدی برخوردار می‌سازد. این ویژگی به باور نگارنده در زبان فارسی امروز نشانگر پویایی زبان فارسی و محدود نماندن این زبان به ساختهای زمانی روزگار گذشته است. آن چه

در آثار معاصران در باب نمود صرفی ناگفته مانده آن است که «نمود صرفی»، در دستور زبان معیار نه به عنوان یکی از ویژگی‌های زبان فارسی باستان، بلکه به عنوان یکی از خصوصیات زبان فارسی امروزی مورد بحث قرار می‌گیرد.

در تعریف «نمود صرفی» با این رویکرد جدید می‌توان گفت:

نمود صرفی ویژگی پذیرش مفهوم زمان در یک فعل است که با کمک صرف فعلی دیگر نمودار می‌شود.

تفاوت «نمود صرفی» با زمان‌های فعل از نظر ساختاری آن است که وقتی فعل کمکی زمان خاصی از فعل را می‌سازد، فعل اصلی دیگر صرف نمی‌شود و به صورت صفت مفعولی و یا بن ماضی باقی می‌ماند:

ماضی نقلی: رفته‌ام، رفته‌ای، رفته است، رفته‌ایم، رفته‌اید، رفته‌اند.

ماضی بعید: رفته بودم، رفته بودی، رفته بود، رفته بودیم، رفته بودید، رفته بودند.

ماضی التزامی: رفته باشم، رفته باشی، رفته باشد، رفته باشیم، رفته باشید، رفته باشند.

مستقبل: خواهم رفت، خواهی رفت، خواهد رفت، خواهیم رفت، خواهید رفت، خواهند رفت.

در حالی که وقتی نمودی صرفی از فعلی راصرف می‌کنیم، هردو بخش فعل، یعنی فعل اصلی و کمکی، با هم صرف می‌شوند، به تعبیر دیگر هر ساخت زمانی فقط یک شناسه دارد در حالی که هر نمود صرفی واجد دو شناسه است:

مضارع مستمر: دارم می‌روم / داری می‌روی / دارد می‌رود / داریم می‌رویم / دارید می‌روید / دارند می‌روند.

ماضی مستمر: داشتم می‌رفتم / داشتی می‌رفت / داشت می‌رفت / داشتیم می‌رفتیم / داشتید می‌رفتید / داشتند می‌رفتند.

به این ترتیب نمی‌توان ساخت‌های مستمر را آن گونه که در آثار دستور زبان فارسی می‌بینیم، به عنوان زمان‌هایی از فعل مطرح کرد، بلکه آنها نمودهایی متفاوت از همان زمان‌های موجود در زبان فارسی هستند که به ظرفیت‌های زمانی متفاوتی اشاره دارند.

۴-۲ - نمود صرفی ملتزم

گونه دیگری از نمود صرفی وقتی رو می‌نماید که فعلی را با ساخت مناسب از فعل کمکی از مصدر خواستن، صرف کنیم. به این گونه از نمود صرفی فعل در زبان فارسی هرگز اشاره‌ای به این مفهوم نشده است. به اشاره لازار برای نشان دادن این که فاعل جمله در آغاز انجام دادن عملی بوده، یا هست (در گذشته یا حال)، به خصوص در زبان گفتاری عبارتی متشکل از فعل خواستن/ خواه- که به‌طور عادی صرف شده و پس از آن مضارع التزامی است، به کار می‌رود:

بیچاره میخاد بمیره. می‌خواستند از در برونند بیرون. می‌خواستی به عدلیه شکایت کنی (لازار، ۱۳۸۴: ۱۹۰-۱۹۱).

هر چند در تعبیر لازار اشاره‌ای به مفهوم نمود نشده است، ولی بیان موقعیتی که «فاعل جمله در آغاز انجام دادن عملی بوده، یا هست» نشانگر نمودی متمایز است. به نظر می‌رسد به جز ساخت‌های ماضی مستمر، ماضی مستمر نقلی و مضارع مستمر، نوع دیگری از فعل نیز در زبان فارسی واجد ویژگی نمود صرفی است که از ترکیب فعل معین ماضی استمراری و یا مضارع اخباری از مصدر «خواستن» در زمان گذشته و حال و فعل مضارع التزامی ساخته می‌شود و تاکنون ساخت صرفی و کارکرد نمودی آن به رؤیت نرسیده و نامی بر آن نهاده نشده است. نویسنده عنوان ماضی ملتزم و مضارع ملتزم را برای آن پیشنهاد می‌کند:

زمان گذشته: می‌خواستم بروم، می‌خواستی بروی، می‌خواست برود

زمان حال: می‌خواهم بروم، می‌خواهی بروی، می‌خواهد برود

در این ساخت فعل با نمود صرفی تازه‌ای از فعل التزامی در شرایطی روبه‌رو هستیم که انجام دهنده فعل با آن که به مفهوم شک و تردید در انجام فعل التزامی آگاه است، انجام یا عدم انجام آن را اراده کرده است. به نمونه‌های زیر توجه کنیم:

ماضی التزامی: شاید این فیلم را دیده باشم. (یعنی: شاید هم ندیده باشم).

اگر این فیلم را دیده باشم... (یعنی: اگر ندیده باشم شرایط دیگری پیش می‌آید).

مضارع التزامی: شاید این فیلم را ببینم. (یعنی: شاید هم نبینم).

اگر این فیلم را ببینم... (یعنی: اگر نبینم شرایط دیگری پیش می‌آید).

در همه موارد یاد شده احتمال وقوع و عدم وقوع فعل یکسان است. ماضی ملتزم: می خواستم این فیلم را ببینم. (و بالاخره آن را دیدم / ولی نتوانستم ببینم).

می خواستی بهش بگی. (چرا بهش نگفتی؟ / بالاخره هم گفتی).
 مضارع ملتزم: می خواهم این فیلم را ببینم. (و آن را می بینم / ولی وقت ندارم).
 می خواهی امشب درس بخوانی. (و می خوانی / ولی نمی توانی).
 به این ترتیب ساخت ماضی یا مضارع ملتزم، نمودی صرفی از فعل التزامی است که درصد مساوی احتمال حدوث و یا عدم حدوث فعل التزامی را دستکاری می کند و در شنونده انتظار شنیدن خبر قطعی وقوع یا عدم وقوع فعل را پدید می آورد. با نگاهی معنا شناختی، تناقضی بین «می خواستم / می خواهم» به معنی اراده کرده ام و امیدوارم، و ساخت تردیدآمیز فعل التزامی پدید می آید. به این ترتیب نمود صرفی ملتزم از دیدگاه معنا شناختی نوعی نمود ناتمام را نشان می دهد.

۵- نمود نحوی

نمود نحوی به باور نویسندگان آن است که فعل، صرف نظر از ساختی که دارد، در ارتباط با جمله ای که در آن به کار رفته است، نمود جدیدی پیدا کند. تنها نمونه این گونه از نمود در زبان فارسی، نمود عاداتی، (Habitual aspect) است که ماهوتیان به آن اشاره کرده است (۱۳۷۸، ۲۲۸). در این حالت، نحو جمله ای که دارای قید یا قید گونه تکرار است، در ماهیت فعل مضارع اخباری تغییری ایجاد می کند و به آن ماهیت عاداتی می دهد. حال آن که کاربرد این گونه قید در نمودی بودن فعل ماضی استمراری، که با پیشوند "می" ساخته می شود، تمایزی ایجاد نمی کند:
 ماضی استمراری: من و برادرم به این مدرسه می رفتیم. (مدتی این کار را تکرار می کردیم).

ما هر روز برنج می خوردیم. (مدتی این کار را تکرار می کردیم).
 مضارع اخباری: من ساعت ده با شما تماس می گیرم. (برای یک بار)
 ما امروز با هم چای می خوریم. (برای یک بار)
 نمود عاداتی: من هر روز روی این صندلی می نشینم. (من به این کار عادت دارم و آن

را تکرار می‌کنم).

ما همیشه برنج می‌خوریم. (ما به این کار عادت داریم و آن را تکرار می‌کنیم).

Archive of SID

منابع

- ابوالحسنی چیمه (۱۳۸۳) "پژوهشی در فعل‌های نمودی در زبان فارسی"، مجموعه مقاله‌های ششمین کنفرانس زبان‌شناسی. دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، جلد ۱.
- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۸۳) دستور زبان فارسی (۲)، چاپ چهاردهم، تهران، فاطمی.
- جهان‌پناه تهرانی، سیمین‌دخت (۱۳۶۳) «فعل‌های لحظه‌ای و تداومی»، مجله زبان‌شناسی، سال اول، شماره دوم.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۸۱) دستور زبان فارسی برای پژوهش دانشجویان و ادب دوستان در آثار شاعران بزرگ ایران، تهران، مهتاب.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴) دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، توضیحات هرمز میلانیان، تهران، هرمس.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸) دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمایی، تهران، مرکز.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹) دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، چاپ چهارم، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۶) تاریخ زبان فارسی، سه جلدی، چاپ سوم، تهران، نو.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۱) دستور زبان فارسی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۸۶) دستور زبان فارسی (۱)، چاپ سوم، تهران، سمت.

Comrie, B, 1980, Aspect 3rd Edition, Cambridge University Press.
[www. En.wikipedia.org/wiki/Grammatical _ aspect](http://www.En.wikipedia.org/wiki/Grammatical_aspect)